

رهیافتی جمعیت‌شناختی به اشتغال زنان: با ملاحظات بر وضعیت ایران

یعقوب فروتن*

اشتغال زنان، از دهه ۱۹۵۰ به بعد رشد فزاینده‌ای را تجربه کرده است. و ارتباط متقابل آن با متغیرهای جمعیت‌شناختی محور اصلی مباحث این مقاله می‌باشد. طی سال‌های اخیر، جمعیت‌شناسان علاقه‌مندی فزاینده‌ای را به مطالعه و تحقیق درباره اشتغال زنان نشان داده‌اند که ناشی از افزایش خیره‌کننده میزان مشارکت زنان در بازار کار و مهم‌تر از آن، ناشی از تأثیرات متقابلی است که بین اشتغال زنان و متغیرهای جمعیتی (شامل الگوهای ازدواج و باروری، مهاجرت و مرگ و میر) وجود دارد. این مقاله با استفاده از نتایج مطالعات نظری و تحقیقات تجربی، زمینه‌ها و پیامدهای جمعیت‌شناختی موضوع اشتغال زنان را مورد بررسی و تجربه و تحلیل قرار می‌دهد. با توجه به تغییرات جمعیت‌شناختی اخیر ایران (به‌ویژه، در زمینه الگوهای ازدواج و باروری)، که با افزایش چشمگیر تحصیلات دانشگاهی زنان و نگرش مثبت جامعه نسبت به اشتغال زنان همراه بوده است، زمینه همسازی بیشتر وظایف خانگی و کار خارج از خانه زنان فراهم آمده است. مباحث نظری و یافته‌های تجربی این مقاله می‌تواند برای تساحت و تسهیل اسعاد و پیامدهای جمعیت‌شناختی اشتغال زنان در ایران مورد استفاده قرار گیرد.

واژگان کلیدی: اشتغال زنان، متغیرهای جمعیت‌شناختی، الگوهای ازدواج و باروری، منزلت و استقلال زنان، نقش‌ها و مناسبات جنسیتی، نگرش‌های فرهنگی، تحصیلات زنان.

مقدمه

جمعیت‌شناسان طی سال‌های اخیر به‌طور فزاینده‌ای به مطالعه موضوع اشتغال زنان^۱ یا مشارکت زنان در بازار کار^۲ پرداخته‌اند. این علاقه‌مندی عمدتاً ناشی از این واقعیت است که موضوع اشتغال زنان یا مشارکت زنان در بازار کار دارای روابط متقابل متعددی با متغیرهای جمعیتی (شامل الگوهای ازدواج و باروری، مهاجرت و مرگ و میر) است. در این میان، مناسبات بین اشتغال زنان و رفتار باروری بیش از سایر متغیرهای جمعیتی مورد مطالعه جمعیت‌شناسان واقع شده است. به‌طور کلی، اشتغال زنان در خارج از خانه می‌تواند زمینه‌هایی را فراهم آورد که ممکن است رفتارهای جمعیتی (به‌ویژه، سطح باروری) آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. تحصیلات و اشتغال به عنوان مهم‌ترین شاخص‌های منزلت و استقلال زنان^۳ محسوب می‌شوند، ضمن آن‌که نتایج مطالعات گسترده در کشورهای مختلف نشان‌دهنده این واقعیت کلی است که ویژگی‌های جمعیت‌شناختی^۴ ارتباط تنگاتنگی با منزلت و استقلال زنان دارد. به عنوان مثال، زنانی که از منزلت بالاتر و استقلال بیشتری برخوردارند معمولاً دارای سطح باروری پایین‌تری هستند و تمایل بیشتری به استفاده از وسایل کنترل موالید دارند و همچنین، سطوح بالاتر منزلت و استقلال زنان معمولاً با میزان‌های پایین‌تر مرگ و میر نوزادان^۵ و مرگ و میر مادری^۶ همراه است.^۷ در واقع، محیط‌های شغلی فرصت‌هایی را برای زنان فراهم می‌آورد تا با ایده‌ها و شیوه‌های جدیدی آشنا شوند و به شناخت بیشتر و عمیق‌تری راجع به موضوعات گوناگون از جمله در زمینه بعد مناسب خانواده، روش‌های کنترل موالید و بر عهده گرفتن نقش‌های مؤثر در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی دست یابند.^۸ بدین ترتیب، اشتغال زنان می‌تواند نقش مؤثری در زمینه استقلال مالی و منزلت اجتماعی آنان در خانواده و جامعه ایفا نماید. در نتیجه، بهبود شرایط و وضعیت زنان در خانواده و جامعه می‌تواند رفتارهای جمعیتی آن‌ها را (مانند رفتار باروری، مراقبت‌های بهداشتی و تغذیه‌ای فرزندان و غیره) به‌طور قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر قرار دهد. در مجموع، این مقاله در نظر دارد تا با بررسی ادبیات تحقیق و مطالعات نظری و همچنین با تکیه بر یافته‌های تحقیقات تجربی، تأثیر و تأثیرات بین اشتغال زنان و متغیرهای جمعیتی (به‌ویژه سطح باروری و وضعیت خانواده) را

1. Women's employment

2. Female labour force participation

3. Women's status and autonomy

4. Demographic characteristics

5. Infant mortality rate

6. Maternal mortality

۷. به عنوان نمونه نگاه کنید به:

Dharmalingam and Morgan 1996; Riley 1997; Drovandi and Silvanai 2004

8. Ware 1981; Riley 1998; Riley and McCarthy 2003.

مورد مطالعه قرار دهد. این مباحث در بخش‌های بعدی این مقاله با تفصیل بیشتری و با اشاراتی به ویژگی‌های جمعیتی ایران مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار خواهند گرفت.

داده‌ها و روش تحقیق

مطالب مورد بحث در این مقاله، ترکیبی از نتایج مطالعات نظری و تحقیقات تجربی است. در بخش نخست، با استفاده از روش تجزیه و تحلیل اسنادی^۱، مهم‌ترین یافته‌های مطالعات پیشین در زمینه موضوع اصلی تحقیق و به منظور بررسی ادبیات تحقیق در خصوص مناسبات بین متغیرهای جمعیت‌شناختی و اشتغال زنان مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. در این بخش، تلاش شده است تا با بهره‌گیری از طیف گسترده‌ای از منابع موجود و قابل دسترسی، بررسی بالنسبه جامعی از ادبیات تحقیق در خصوص ابعاد جمعیت‌شناختی مشارکت زنان در کار خارج از خانه ارائه گردد. بخش دوم، مبتنی بر داده‌های دو بررسی و تحقیق تجربی است که برخی از یافته‌ها و نتایج آن‌ها به منظور به دست دادن شواهد و قرائن عینی و تجربی مباحث تئوریک (نظری) در زمینه جنبه‌های در هم تنیدگی اشتغال زنان و متغیرهای جمعیت‌شناختی مورد توجه و بحث قرار می‌گیرند. مورد اول، تحقیقی است که اخیراً و به منظور شناخت و تجزیه و تحلیل نگرش‌های افراد درباره اشتغال زنان و ارتباط آن با مؤلفه‌های جمعیت‌شناختی انجام گرفته است (فروتن ۱۳۸۷). جامعه آماری این تحقیق (N) را دانشجویان دانشگاه مازنداران در شمال ایران (شهرستان بابلسر) و جمعیت نمونه تحقیق (n) را ۲۵۰ نفر از دانشجویان مرد و زن تشکیل می‌دهند که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شده و نگرش‌های آن‌ها با استفاده از ابزار پرسش‌نامه مشتمل بر سؤالات باز و بسته مورد مطالعه قرار گرفته است. مورد دوم، تحقیقی است که داده‌های آن مبتنی بر جداول ویژه داده‌های سرشماری عمومی جمعیت و مسکن کشور استرالیا در سال ۲۰۰۱ و مشتمل بر حدود ۵/۴ میلیون نفر جمعیت زنان واقع در سنین اصلی فعالیت اقتصادی می‌باشد (فروتن a, b ۲۰۰۸). در این تحقیق متغیرهایی چون ساخت سنی، سطح تحصیلات، ویژگی‌های مهاجرتی و قومیتی، مذهب (مسلمان و غیرمسلمان)، و ویژگی‌های مربوط به شکل‌بندی خانواده (شامل وضعیت تأهل، وجود یا عدم وجود فرزند خردسال در منزل، سن خردسال‌ترین فرزند در خانه و میزان درآمد خانوار) به عنوان مهم‌ترین عوامل مؤثر بر سطح اشتغال زنان مورد توجه و تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. به علاوه، برای تجزیه و تحلیل داده‌های این دو تحقیق از برنامه نرم‌افزار کامپیوتری

SPSS استفاده شده است. به‌طور مشخص از روش رگرسیون لجستیک^۱ برای تجزیه و تحلیل آماری داده‌های تحقیق استفاده که از نقطه‌نظر روش‌شناسی، این امکان را فراهم می‌سازد تا میزان تأثیر هر یک از عوامل و متغیرهای مورد نظر در مدل‌های تحلیلی را در شرایطی که سایر عوامل و متغیرها کنترل شده هستند، تعیین و مشخص می‌کند.

جنبه‌های جمعیت‌شناختی تحولات تاریخی اشتغال زنان

مطالعه تاریخی تحولات اشتغال زنان نشان می‌دهد که روند رو به رشد میزان مشارکت زنان در بازار کار به‌ویژه در کشورهای صنعتی مربوط به نیمه دوم قرن بیستم می‌باشد، هرچند که در طول تاریخ بشر، زنان همواره در شکل‌های مختلف به کار و فعالیت، به‌ویژه در قالب کارهای کشاورزی و خانوادگی و حتی کمابیش فعالیت‌های بازرگانی و صنعتی مشغول بودند (برنارد^۲ ۱۹۹۲: ۲۸). کینگزلی دیویس^۳ (۱۹۸۴)، از یک انقلاب اجتماعی به مراتب مهم‌تری به نام «انقلاب در نقش‌های جنسیتی»^۴ یاد می‌کند که بخش قابل توجهی از آن را می‌توان در تحولات پدید آمده در میزان مشارکت روزافزون زنان در بازار کار اقتصادی مشاهده کرد. به عقیده وی، به‌ویژه در ممالک پیشرفته صنعتی معمولاً این‌گونه مرسوم بود که از زنان می‌پرسیدند که همسرانشان برای تأمین هزینه‌های خانواده به چه کاری اشتغال دارند. در حالی‌که، امروزه به‌طور فزاینده‌ای چنین سؤالی از شوهران نیز پرسیده می‌شود (نگاه کنید به جدول شماره ۱). در عین حال، باید به این واقعیت مهم نیز اشاره کرد که چنین تغییراتی در نقش‌های جنسیتی (همچون روندهای خیره‌کننده اشتغال زنان) در دوره معاصر، که «جهانی شدن»^۵ از ویژگی‌های برجسته آن شناخته می‌شود، منحصر به ممالک پیشرفته صنعتی نبوده بلکه به‌طور فزاینده‌ای در کشورهای جهان سوم نیز کمابیش مشاهده می‌گردد. این واقعیت را همچنین می‌توان با استفاده از پدیده «انقلاب انتظارات رو به افزایش»^۶، که توسط جمعیت‌شناس معاصر آمریکایی دیوید هیر^۷ (۱۳۸۰) مصطلح گردید، نیز تبیین نمود: بدین معنا که با بهره‌گیری از قدرت جهانیگر انواع گوناگون وسایل و تجهیزات ارتباطات، امروزه بسیاری از ممالک جهان سوم به تفاوت چشمگیر خود با سطح پیشرفت در ممالک توسعه یافته پی برده‌اند و به همین جهت همواره در تلاش هستند تا این تفاوت را کاهش داده و هر چه بیشتر خود را با ویژگی‌ها و شرایط یک سطح زندگی پیشرفته و مدرن نزدیک‌تر کنند.

1. Logistic regression analysis

2. Bernhardt

3. Kingsley Davis

4. Revolution in gender roles

5. Globalization

6. The revolution of rising expectation

7. David M. Heer

جدول ۱. میزان‌های مشارکت زنان در بازار کار (درصد) در چند کشور منتخب جهان (ممالک پیشرفته صنعتی) طی سال‌های ۱۹۱۰-۲۰۰۴

کشور	حدود سال ۱۹۱۰	حدود سال ۱۹۵۰	حدود سال ۱۹۸۴	حدود سال ۱۹۹۴	حدود سال ۲۰۰۴
آلمان	۳۰	۳۲	۵۸	۷۳	۸۲
اسپانیا	na	na	۳۴	۵۵	۶۸
استرالیا	۱۷	۱۹	۴۰	na	na
انگلسا	۲۶	۲۷	۶۷	۷۴	۶۸
ایالات متحده	۱۸	۲۲	۶۴	۷۱	na
دانمارک	۲۶	۳۰	۸۳	۸۳	۸۵
ژاپن	na	۵۵	۵۷	۶۲	na
سوئد	۲۲	۲۳	۸۸	۸۶	۸۵
سوئیس	۳۱	۳۶	na	۷۴	۸۱
کانادا	۱۱	۱۷	۶۵	۷۵	۸۰
فرانسه	۲۸	۳۰	۶۸	۷۷	۸۰
فیلادلفیا	۳۱	۳۸	۸۵	۸۴	۸۵
لهستان	na	na	na	۷۸	۷۷
هلند	۱۸	۳۰	۲۳	۶۵	۷۷
بروز	۳۳	۳۰	۷۴	۷۹	۸۳
ایران ^۳	na	۹/۳	۱۲/۹	۹/۱	۱۴/۴

^۳ داده‌های این جدول برای ایران مربوط به سال‌های ۱۹۵۶، ۱۹۷۹، ۱۹۹۶، ۲۰۰۶ می‌باشد.

یادآوری: ۱. اعداد مربوط به سال‌های ۱۹۱۰ و ۱۹۵۰ نشان‌دهنده درصد زنان فعال اقتصادی به جمعیت کل زنان است. ۲. اعداد مربوط به سال‌های ۱۹۸۴، ۱۹۹۴، ۲۰۰۴ نشان‌دهنده میزان مشارکت در بازار کار زنان واقع در سنین عمده فعالیت اقتصادی است. ۳. اعداد به صورت تقریبی و گرد (رند) شده در این جدول ذکر شده است. ۴. بخش از تفاوت‌های بین کشورها در این جدول ناشی از این است که منابع متعددی که برای تهیه داده‌های این جدول مورد استفاده قرار گرفتند، داده‌های سنی متفاوتی را در هنگام محاسبه میزان مشارکت زنان در بازار کار در نظر گرفته‌اند.

Sources: United Nations (1998); Leser (1958); Franz (1685); Rosenfeld (1996); Brewster and Rindfuss (2000); Bergemann and van de Berg (2006); Young (1990); The Australian Bureau of Statistics (<http://www.censusdata.abs.gov.au>); Statistics Canada, Labour Force Survey (<http://WWW.statecan.ca>).

جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵)، نخستین واقعه مهمی بود که به مشارکت گسترده زنان در بازار کار کمک کرد. در واقع جنگ جهانی دوم علی‌رغم همه مصیبت‌ها و پیامدهای زیانباری که برای جوامع بشری فراهم آورد، فرصت‌هایی استثنایی را در اختیار زنان قرار داد تا بتوانند تغییرات عمیق و گسترده‌ای در وضعیت خویش ایجاد کنند. در طول این جنگ و در حالی که مردان عمدتاً در میدان‌های جنگ بودند، فرصت‌های جدیدی برای مشارکت زنان در بازار کار گشوده شد و بسیاری از موانع کار زنان برداشته شد. زنان، در غیاب مردان، به‌طور روزافزون به کار در کارخانه‌های مختلف مشغول شدند و مدیریت بسیاری از سازمان‌ها و ادارات را بر عهده

گرفتند. در نتیجه، چنین تجربه‌ای هم به زنان و هم به جامعه این درس مهم را داد که زنان قادرند علاوه بر کارهای سنتی و روزمره خانگی، عهده‌دار بسیاری از مشاغل خارج از خانه باشند. عامل مهم دوم، وقوع انقلاب کنترل موالید^۱ در دهه ۱۹۶۰ بود که توانست زمینه‌های مساعدی را برای ایجاد تغییرات عمیق و گسترده در وضعیت زنان و اشتغال آن‌ها در خارج از خانه فراهم آورد. در واقع، تکنولوژی کنترل موالید فرصت‌های بی‌سابقه‌ای را در اختیار زنان قرار داد تا بتوانند رفتار باروری خود را متناسب با سایر نیازها و خواسته‌های خود تنظیم کنند. زنان به مدد این تکنولوژی نوین قادر شدند تا خودشان تصمیم بگیرند که آیا اساساً بچه‌دار شوند یا نه، چه وقت بچه‌دار شوند و این‌که صاحب چند فرزند شوند. تکنولوژی کنترل موالید به زنان این امکان را داد تا بتوانند بچه‌دار شدن خود را به تأخیر بیندازند یا فاصله مناسبی بین تولد فرزندان خود ایجاد کنند. بدین ترتیب، زنان فرصت‌های بیشتری به دست آوردند تا بتوانند به تحصیلات خود بپردازند و مشاغل مورد علاقه خود را دنبال کنند. و بالأخره، باید به تکنولوژی پیشرفته و وسایل گوناگون خانگی اشاره کرد که نقش تعیین‌کننده‌ای را در صرفه‌جویی وقت و کاهش وظایف روزمره زنان در خانه ایفا نموده است. اختراع انواع گوناگون ابزار و وسایل ماشینی خانگی (مانند انواع جاروهای برقی، یخچال و فریزر، ماشین‌های لباسشویی و ظرفشویی و غیره) فرصت‌های جدیدی را در زمینه مدیریت و تخصیص وقت^۲ در اختیار زنان قرار داد تا بتوانند اوقات فراغت بیشتری داشته باشند و به سایر کارهای مورد علاقه‌شان (فعالیت‌های خارج از خانه) بپردازند. علاوه بر این سه واقعه عمده، بروز یک سلسله اقدامات و پیشرفت‌هایی در دهه‌های اخیر باعث شد تا زمینه‌های مناسب‌تری برای حضور بیشتر زنان در بازار کار فراهم آید. به عنوان مثال، امروزه دولت‌ها و حکومت‌ها و حتی کارفرمایان بخش‌های خصوصی معمولاً تسهیلات و امکانات مناسبی را فراهم می‌آورند که زنان را قادر می‌سازند تا به نحو بهتری بتوانند وظایف خانگی و مادری را با وظایف شغلی خارج از خانه ترکیب و هماهنگ کنند (مانند تأسیس مراکز نگهداری از کودکان و مرخصی‌های زایمان توأم با دریافت حقوق^۳). همچنین، رشد و توسعه اقتصادی بسیاری از کشورهای جهان در دهه‌های اخیر به گسترش چشمگیر بخش صنایع خدمات شامل مؤسسات مالی (بانک‌ها، شرکت‌های بیمه و غیره)، ارتباطات و صنعت توریسم منجر گردید. بدین ترتیب، فرصت‌های شغلی بیشتری برای زنان فراهم آمد زیرا کارفرمایان و

1. The contraceptive revolution

2. The allocation of time

۳. جمعیت‌شناسان معاصر کینگزلی دیویس و اوور (۱۹۸۲: ۵۰۹) (Davis and Oever)، چنین تسهیلات و امکاناتی را «برنامه‌های نان و کره» (bread-and-butter programs) می‌نامند.

صاحبان بخش صنایع خدمات معمولاً تمایل بیشتری به استخدام زنان دارند (آشفورد ۲۰۰۱).^۱ همچنین، در گزارش سازمان ملل متحد نیز نقش تعیین‌کننده مجموعه عوامل مهم دیگری تحت عنوان تغییرات اساسی در اقتصاد جهانی (مانند روند سریع جهانی شدن، پیشرفت‌های گسترده و سریع تکنولوژیک و روند رو به رشد فرآیند غیررسمی شدن کار)^۲ در رشد فزاینده میزان اشتغال زنان در جهان طی سال‌های اخیر مورد تأکید قرار گرفته است (سازمان ملل متحد ۲۰۰۰). مهم‌تر آن‌که، نگرش‌ها و رویکردها نسبت به مشارکت زنان در کار خارج از خانه به‌طور قابل ملاحظه‌ای تغییر یافته است. نتایج مطالعات و تحقیقات جدید در میان افراد متعلق به نسل‌های مختلف در کشورهای گوناگون این واقعیت کلی را تأیید می‌کنند که نگرش‌های مثبت و مساعد نسبت به اشتغال زنان در خارج از خانه به‌طور فزاینده‌ای رو به گسترش است و از آن اصطلاحاً تحت عنوان «انتقال فرهنگی بین نسلی نگرش‌ها»^۳ نام برده می‌شود.^۴

در ایران نیز چنین تغییرات فرهنگی و اجتماعی در نگرش‌های افراد جامعه درخصوص نقش‌های جنسیتی کمابیش مشاهده شده است. به عنوان مثال، نتایج دو تحقیق درباره نگرش‌ها و رویکردهای فرهنگی مردم در دو مرحله تاریخی متفاوت در ایران، یکی در دهه ۱۳۵۰ (اسدی و همکاران ۱۳۵۶) و دیگری در دهه ۱۳۷۰ (عبدی و گودرزی ۱۳۷۷)، به‌روشنی نشان‌دهنده این تغییر نگرش‌ها می‌باشد به‌طوری که در مقایسه با گذشته، امروزه نسبت بیشتری با کار خارج از خانه زنان نظر موافق دارند (به نقل از شادی طلب ۲۰۰۵). همچنین، افزایش قابل ملاحظه اشتغال زنان در مشاغل عالی و مدیریتی از ۱۳۴۸ نفر در سرشماری سال ۱۳۵۵ (گروه عمده شغلی «مدیران و کارمندان عالی‌رتبه اداری») به ۴۱۴۲۰ نفر در سال ۱۳۷۵ (گروه عمده «قانون‌گذاران و مقامات عالی‌رتبه»)^۵ تا حدود زیادی ناشی از بروز و گسترش نگرش‌ها و رویکردهای موافق نسبت به کار زنان است (زنجان ۱۳۸۲: ۱۶۶). علاوه بر این، داده‌های جدول شماره ۲، که مبتنی بر یک تحقیق اخیر در شمال ایران می‌باشد (فروتن ۱۳۸۷)، همچنین نگاه کنید به متن این مقاله، زیر عنوان «داده‌ها و روش تحقیق») به‌روشنی نشان‌دهنده این واقعیت است که اکثریت چشمگیر

1. Ashford

2. Informalization Of Work

3. The intergenerational cultural transmission of attitudes

۴. به عنوان نمونه نگاه کنید به:

Fernandez et al. 2004; Fortin 2005; Farre and Vella 2007, Foroutan 2008c

۵. متذکر می‌گردد که «سرشماری ۱۳۷۵ با تغییر دادن عنوان گروه عمده شغلی «مدیران و کارمندان عالی‌رتبه اداری» به «قانون‌گذاران و مقامات عالی‌رتبه و مدیران»، تعداد آن‌ها را ۴۱۴۲۰ نفر اعلام کرده که ۵۴۳ نفر آن‌ها را قانون‌گذاران و مقامات عالی‌رتبه و مدیران، ۳۸۸۷۷ نفر آن‌ها را مدیران مؤسسات و ۲۰۰ نفرشان را سایر رؤسا و مدیران اعلام نمود» (زنجان ۱۳۸۲: ۱۶۶).

افراد موافق با اشتغال زنان در کارهای خارج از خانه هستند. ضمن آن‌که، این گرایش در میان پاسخ‌گویان زن به مراتب چشمگیرتر و برجسته‌تر است به طوری که اکثریت آنان موافق با اشتغال زنان در کارهای خارج از خانه می‌باشند. نکته دیگری که در این جدول قابل توجه به نظر می‌رسد ناچیز بودن شکاف نسلی نگرش‌ها در زمینه اشتغال زنان است: اکثریت قابل ملاحظه افراد معتقدند که از نظر آن‌ها، نگرش والدیشان نسبت به اشتغال زنان در کارهای خارج از خانه موافق و مثبت است (نگاه کنید به جدول شماره ۲).

با این همه، در مطالعه موضوع اشتغال زنان باید به نارسایی‌های معطوف به کیفیت آمار و ارقام مربوط به اشتغال زنان (اعم از نادیده گرفتن آماری یا برآورد ناقص فعالیت‌های اقتصادی زنان) اشاره کرد که به‌ویژه در ممالک برخوردار از اقتصاد سنتی و کشاورزی بیشتر مشهود است. این موضوع تا حدود زیادی ناشی از این واقعیت است که ماهیت بخش قابل ملاحظه‌ای از کار زنان در کشورهای در حال توسعه لزوماً با تعریف رسمی مفهوم فعالیت اقتصادی (که از سوی سازمان ملل متحد ارائه شده است) منطبق نیست. مطابق تعریف سازمان ملل متحد، تعریف استاندارد فعالیت اقتصادی^۱ عبارتست از «هر نوع فعالیتی که منجر به تولید کالاها و خدماتی گردد که در قالب اصطلاحات اقتصادی قابل اندازه‌گیری باشد و با اشتغال درآمدزا همراه باشد» (سازمان ملل متحد ۱۹۷۴: ۱۰۰). این در حالی است که کار زنان در کشورهای در حال توسعه در بسیاری موارد در قالب اقتصاد سنتی و کشاورزی و تحت عنوان کارگران خانوادگی می‌باشد که اصولاً بدون دستمزد و به صورت نامنظم و نیمه‌وقت (به سبب ایفای همزمان نقش‌های مادری و وظایف خانگی) است. در نتیجه، علی‌رغم ایفای نقش‌های تعیین‌کننده و مولد زنان در اقتصاد خانواده به شکل‌های مختلف، میزان‌های واقعی مشارکت زنان در کشورهای جهان سوم در بسیاری موارد (به‌ویژه در اقتصاد سنتی و کشاورزی)، در آمار و ارقام رسمی نادیده گرفته می‌شوند و یا به‌طور ناقص گزارش می‌شوند.^۲ بر همین اساس، همچنان‌که منابع سازمان ملل متحد نیز خاطر نشان می‌سازند، آمار و ارقام موجود هنوز این قابلیت را ندارند که بتوانند به عنوان مبنایی معتبر برای ارزیابی تغییرات کمی و کیفی اشتغال زنان و مشارکت آنان در بازار کار مورد استفاده قرار گیرند (سازمان ملل متحد ۲۰۰۰). نارسایی‌های معطوف به کیفیت آمار و ارقام مربوط به اشتغال زنان کمابیش در تمامی کشورهای دنیا وجود دارد. به عنوان مثال،

1. Economic activity

۲. به عنوان مثال، نگاه کنید به:

Omran and Roudi 1993; Anker and Anker 1995; Donahoe 1999; united Nations 2000; Fargues 2005; Foroutan 2008d. e.

تحقیقات حکیم^۱ (۱۹۹۶) و ریلی^۲ (۱۹۹۸) نشان می‌دهد که حتی در کشورهای پیشرفته صنعتی مانند انگلستان، ایالات متحده و سوئد نیز آمارها و گزارش‌های رسمی درباره اشتغال زنان از دقت و پوشش کامل برخوردار نیست. درعین حال، واقعیت این است که چنین تارمایی‌های آماری در زمینه اشتغال زنان در کشورهای جهان سوم برخوردار از اقتصاد سنتی و کشاورزی از جمله ایران به‌طور برجسته‌تری به چشم می‌خورد.

جدول ۲. نحوه نگرش پاسخگویان نسبت به اشتغال زنان در ایران

نگرش پاسخگویان نسبت به اشتغال زنان			
گزینه‌ها	کل	مرد	زن
موافق	۸۳/۴	۷۰/۵	۹۶/۰
مخالف	۱۲/۶	۲۳/۸	۱/۶
اطهارنشده	۴/۰	۵/۷	۲/۴
جمع	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰
نگرش پاسخگویان نسبت به اشتغال همسر خودشان			
گزینه‌ها	کل	مرد	زن
موافق	۸۴/۱	۶۹/۶	۹۸/۴
مخالف	۱۲/۲	۲۳/۰	۱/۶
اطهارنشده	۳/۷	۷/۴	۰/۰
جمع	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰
ادراک پاسخگویان بیرامون نگرش والدین‌شان نسبت به اشتغال زنان			
گزینه‌ها	کل	مرد	زن
موافق	۸۰/۸	۶۷/۸	۹۳/۵
مخالف	۱۳/۱	۲۳/۱	۳/۲
اطهارنشده	۶/۱	۹/۱	۳/۳
جمع	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰

مأخذ اطلاعات: فروین (۱۳۸۷)

باروری و اشتغال زنان: تعارض نقش‌ها؟

همچنان‌که قبلاً نیز اشاره شد، یکی از مهم‌ترین وقایعی که زمینه‌های افزایش میزان اشتغال زنان و مشارکت وسیع آنان در بازار کار را به‌ویژه در نیمه دوم قرن بیستم فراهم آورد، پیدایش و

1. Hakim

2. Riley

گسترش تکنولوژی کنترل موالید در دهه ۱۹۶۰ بود که به زنان این امکان را داد تا بتوانند متناسب با سایر ترجیح‌ها و خواسته‌هایشان، رفتار باروری خود را تنظیم و کنترل نمایند. این بدان معناست که تا پیش از آن، بنا به دلایل متعدد از جمله به جهت عدم وجود تکنولوژی کنترل موالید، سطح باروری بسیار بالا بود و بالتبع میزان اشتغال زنان نیز بسیار اندک بوده است. به عبارتی دیگر، این تجربه تاریخی نه تنها به سادگی بیانگر مناسبات بین سطح باروری و اشتغال زنان است بلکه به وضوح نشان می‌دهد که افزایش میزان مشارکت زنان در بازار کار مستلزم تنظیم و کنترل سطح باروری می‌باشد. به طور کلی، نقش‌های اجتماعی و اقتصادی زنان در خارج از خانه قویاً تحت تأثیر نقش‌های مادری و خانوادگی آنهاست و چنین به نظر می‌رسد که هیچ عامل دیگری به اندازه نقش مادر شدن و تبعات آن بر روی نقش‌های زنان تأثیرگذار نیست.

«الگوی اوج دوگانه»^۱، که از سوی جمعیت‌شناسان سازمان ملل متحد مطرح گردید، به روشنی نشان‌دهنده تأثیرپذیری اساسی اشتغالی خارج از خانه زنان از رفتار باروری آنها می‌باشد. در واقع، این الگو نشان می‌دهد که به سبب باروری و نقش‌های مادری زنان، مشارکت آنان در بازار کار از یک منحنی L شکل تبعیت می‌کند. بر اساس این الگو، مشارکت زنان در بازار کار معمولاً در اوایل دهه سوم زندگی آنها به بالاترین سطح می‌رسد (اولین اوج). ولیکن، در اوایل دهه چهارم زندگی زنان، مشارکت آنان در بازار کار رو به کاهش می‌گذارد که عمدتاً ناشی از وظایف فرزندآوری و مراقبت از فرزندان می‌باشد. در دهه پنجم زندگی، میزان مشارکت زنان در بازار کار برای دومین بار اوج گرفته و به طور نسبی (و البته نه به اندازه اوایل دهه سوم زندگی) افزایش می‌یابد. با این همه، نباید از نظر دور داشت که اگرچه استفاده از «الگوی اوج دوگانه» در تبیین اشتغال زنان در زمان‌های گذشته مفید و مناسب بود ولی در زمان‌های حاضر این الگو کاربرد و مصداق کمتری پیدا کرده است. این امر، عمدتاً ناشی از این واقعیت است که امروزه «زنان در جست و جوی راه‌هایی هستند تا بتوانند مسئولیت‌های خانوادگی را با کار خارج از خانه ترکیب کنند» (سازمان ملل متحد ۲۰۰۰: ۱۱۱). در واقع، شیوه‌های تنظیم رفتار باروری و همچنین وسایل پیشرفته برای انجام کارهای خانگی از جمله مهم‌ترین تدابیر و امکاناتی هستند که برای زنان این فرصت را پدید آورده‌اند تا بتوانند به طور قابل توجهی مسئولیت‌های مادری و خانوادگی را با وظایف شغلی خارج از خانه ترکیب کنند.

اگرچه تسهیلات و امکانات نوین همچون روش‌های کنترل موالید شدت بازدارندگی عناصر مرتبط با خانواده و باروری بر روی اشتغال زنان را تا حدود زیادی تقلیل داده است، با این همه مطالعات و تحقیقات نشان‌دهنده این واقعیت هستند که اشتغال زنان همچنان به نحو معناداری

1. The double peak pattern

تحت تأثیر مسئولیت‌های مادری و سطح باروری می‌باشد. بدین معنا که تعداد زیاد فرزندان به کاهش میزان مشارکت زنان در بازار کار منجر می‌شود. ضمن آن‌که، مطالعات و تحقیقات جمعیت‌شناسانی همچون برنهارث^۱ (۱۹۹۲)، روزنفیلد^۲ (۱۹۹۶)، بریوستر و ریندفوس^۳ (۲۰۰۰) نشان داده است که باروری در یک فرآیند زمانی کوتاه‌مدت اشتغال زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و حال آن‌که اشتغال دارای یک تأثیر بلندمدت بر روی باروری است. بر همین اساس، برای درک بهتر مناسبات بین باروری و اشتغال زنان و این‌که چگونه سطح پایین باروری تأثیر مثبتی را بر روی افزایش میزان مشارکت زنان در بازار کار ایفا کرده است، همچنان‌که جمعیت‌شناس معاصر، کینگزلی دیویس (۱۹۸۴)، نیز خاطر نشان می‌سازد، ما باید این نکته را مورد توجه قرار دهیم که اساساً سطح پایین باروری چگونه به دست آمده است؟ در واقع «زنان قابلیت تولید مثل خودشان را از طریق فاصله‌گذاری‌های طولانی بین موالید قطع نکردند. بلکه باروری در سنین پایین را متوقف کردند [باروری خود را به تأخیر انداختند.]» (دیویس ۱۹۸۴: ۴۰۸). به عبارت دیگر، تأثیر باروری بر روی اشتغال زنان را می‌توان به زبان ساده و با استفاده از مدل هزینه‌های فرصت^۴ این‌گونه خلاصه کرد: وقتی زنان در خارج از خانه کار می‌کنند، هزینه‌های فرصت آن‌ها در ارتباط با مراقبت از بچه‌هایشان افزایش می‌یابد و بچه‌دار شدن برای آن‌ها گران و پرهزینه خواهد بود زیرا اگر زنان شغل خود را به منظور مسئولیت‌های مادری و مراقبت از فرزندان ترک کنند، دستمزدشان قطع شده یا کاهش می‌یابد (ریلی ۱۹۹۸: ۵۲۳).

علاوه بر این، مطالعات و تحقیقات جمعیت‌شناسان نشان می‌دهد که برای تعیین مناسبات بین باروری و اشتغال زنان بهتر است که این امر به تفکیک کشورهای پیشرفته صنعتی و کشورهای کمتر توسعه یافته جهان سوم صورت گیرد. این بدان سبب است که حجم گسترده مطالعات و تحقیقات در این زمینه در کشورهای پیشرفته صنعتی نشان می‌دهد که بین باروری و اشتغال زنان معمولاً یک رابطه معکوس وجود دارد. در حالی که در کشورهای کمتر توسعه یافته یک الگوی کمابیش یکسان در این خصوص وجود ندارد؛ در این دسته از کشورها در خصوص ارتباط بین باروری و اشتغال زنان، در بعضی موارد یک ارتباط مثبت و در برخی موارد دیگر یک ارتباط منفی مشاهده شده و حتی در مواردی نیز هیچ‌گونه ارتباط معناداری بین باروری و اشتغال زنان ملاحظه نشده است. برخی جمعیت‌شناسان همچون دوناوهوی^۵ (۱۹۹۹) معتقدند که این

1. Bernhardt

2. Rosenfeld

3. Brewster and Rindfuss

4. Opportunity costs

5. Donahoe

تفاوت بین کشورهای پیشرفته صنعتی و کشورهای کمتر توسعه یافته جهان سوم در زمینه مناسبات بین باروری و اشتغال زنان تا حدود زیادی به کمک فرضیه ناهمسازی (ناسازگاری) نقش‌ها^۱ (یعنی از یکسو نقش مادری در خانه و از طرف دیگر نقش یک زن شاغل در بازار کار) قابل تبیین است. در واقع، ارتباط بین باروری و اشتغال زنان در کشورهای پیشرفته صنعتی عمدتاً در چارچوب همین فرضیه ناهمسازی (ناسازگاری) نقش‌ها قابل ارزیابی است، ضمن آنکه امروزه این ناهمسازی به‌ویژه در این دسته از کشورها به سبب تکنولوژی پیشرفته و تسهیلات نوین (که پیشتر بحث شد) به میزان قابل توجهی مرتفع و حل شده است. البته، در کشورهای جهان سوم نیز اشتغال زنان و تأثیرپذیری ارتباط بین باروری و اشتغال زنان کمابیش متأثر از فرضیه ناهمسازی (ناسازگاری) نقش‌ها است. با این همه، امروزه در کشورهای جهان سوم یک سلسله شرایط دیگر (مانند میزان دسترسی به وسایل کنترل موالید، منزلت زنان و قدرت آنان در تصمیم‌گیری خانواده و فرصت‌های شغلی قابل دسترسی برای زنان) همچنان نقش‌های بسیار تعیین‌کننده‌ای در اشتغال زنان دارند. به همین سبب، ارتباط بین باروری و اشتغال زنان در این قبیل کشورها باید با در نظر گرفتن این سلسله شرایط مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. به‌علاوه، باید توجه نمود که این سلسله شرایط در کشورهای کمتر توسعه یافته جهان سوم بسیار متنوع می‌باشند و به همین دلیل نمی‌توان یک الگوی عمومی کمابیش واحدی را ذکر کرد که در زمینه مناسبات بین باروری و اشتغال زنان در تمامی این دسته از کشورها مصداق داشته باشد.

یکی دیگر از عناصر مرتبط با خانواده که تأثیر باروری بر روی کار زنان در خارج از خانه را به‌طور دقیق‌تری نشان می‌دهد، سن فرزندان به‌ویژه حضور بچه‌های خردسال در خانه می‌باشد. مطالعات و تحقیقات گسترده‌ای در این زمینه نشان‌دهنده یک همبستگی مستقیم بین میزان مشارکت زنان در بازار کار و سن فرزندان به‌ویژه حضور فرزند خردسال در خانه است. ضمن آنکه در برخی از این مطالعات و تحقیقات، حضور فرزندان خردسال در منزل به عنوان مهم‌ترین مانع مشارکت زنان در بازار کار معرفی شده است.^۲ با این همه، باید در نظر داشت که شدت تأثیر این عامل خانواده بر روی اشتغال زنان ارتباط تنگاتنگی با زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه مورد مطالعه دارد. به عنوان مثال، فروتن (۲۰۰۸ a, b) با بررسی و تجزیه و تحلیل وضعیت زنان در کشورهای مسلمان نشان داد که در فرهنگ اسلامی، زنان از کار کردن در خارج از خانه منع

1. The hypothesis of incompatibility of roles

۲. به عنوان نمونه نگاه کنید به منابع زیر:

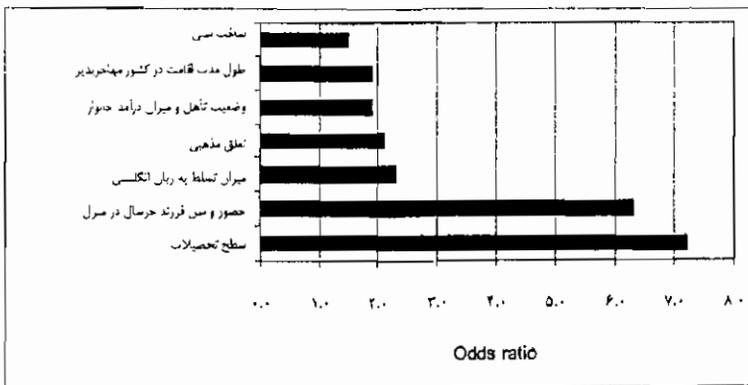
Brooks and Volker 1985, Bielby 1992; Lehrer 2004; Read 2004; Foroutan 2006, forthcoming.

نشده‌اند و همچنین می‌توانند برای تسهیل در دستیابی به نیازها و اهداف مشروع خویش (مانند تحصیلات و کار خارج از خانه)، رفتار باروری خود را کنترل و قاعده‌مند کنند. با این همه، آنچه در این جا اهمیت تعیین‌کننده دارد موضوع اولویت‌بندی نیازها و اهداف می‌باشد. بدین معنا در چنین فرهنگی، زنان مجازند که به فعالیت‌های مشروع خارج از خانه (مانند اشتغال و کار خارج از خانه) بپردازند مادامی‌که اولویت اول یعنی مسئولیت‌های آن‌ها در داخل خانه دچار اشکال و اختلال نگردد. همچنین، نتایج مطالعات تطبیقی بروستسو^۱ (۲۰۰۲) در کانادا، امریکا و استرالیا، نشان داد که زنان امریکایی و کانادایی، اهمیت و ارزش بیشتری برای کار خارج از خانه قائلند و به همین سبب ترجیح می‌دادند که در کوتاه‌ترین زمان ممکن پس از تولید فرزند خود به سر کار بازگردند. در حالی‌که، الگوی متداول در میان زنان استرالیایی متفاوت است که بیانگر ترجیح زندگی خانوادگی به کار خارج از خانه برای آن‌ها می‌باشد: به عنوان مثال، آنان معمولاً زمانی کار خود را از سر می‌گیرند که فرزند آن‌ها به اندازه کافی رشد کرده است و همچنین برای آن‌که بتوانند وظایف خانوادگی و تربیت فرزندان خردسال را به نحو بهتری انجام دهند معمولاً ترجیح می‌دهند که تا مدتی به صورت نیمه‌وقت کار کنند.

نمودار ۱. نتایج تجزیه و تحلیل‌های رگرسیون لجستیک یک تحقیق اخیر (فروتن ۲۰۰۸، همچنین نگاه کنید به متن این مقاله، زیر عنوان «داده‌ها و روش تحقیق») را در زمینه عوامل مؤثر بر اشتغال زنان نشان می‌دهد. این نتایج به‌وضوح مبین این واقعیت هستند که عوامل مرتبط با شکل‌بندی خانواده نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در اشتغال زنان ایفا می‌کنند. این موضوع در خصوص حضور فرزند خردسال در منزل و سن خردسال‌ترین فرزند در خانه به مراتب چشمگیرتر است به طوری که نداشتن فرزند خردسال یک فرصت استثنایی برای اشتغال زنان ایجاد می‌کند: احتمال اشتغال در کارهای خارج از خانه برای زنانی که هیچ‌گونه فرزند خردسالی ندارند بیش از ۶ برابر احتمال اشتغال زنانی است که دارای نوزاد کمتر از دو ساله می‌باشند. ضمن آن‌که، یک همبستگی معنی‌داری بین احتمال اشتغال زنان و سن فرزند وجود دارد: هر چه سن فرزند کمتر باشد، احتمال اشتغال مادر نیز کمتر است. همچنین، در یک بررسی تطبیقی می‌توان به این نکته مهم اشاره کرد که پس از عامل تحصیلات زنان، این عوامل مرتبط با شکل‌بندی خانواده (یعنی حضور فرزند خردسال در منزل و سن خردسال‌ترین فرزند در خانه) بیشترین تأثیر را بر روی احتمال اشتغال زنان در کارهای خارج از خانه دارند. متذکر می‌گردیم که به منظور تعیین حداکثر تأثیر هر یک از این عوامل در این بخش از تجزیه و تحلیل‌های این نمودار، دو وضعیت کاملاً متفاوت در هر یک از این عوامل با همدیگر مقایسه شده‌اند. به عنوان مثال، احتمال

1. Brusentsev

اشتغال زنانی که میزان درآمد خانوار آنها «زیاد» می‌باشد تقریباً دو برابر احتمال اشتغال زنانی است که میزان درآمد خانوار آنها «کم» می‌باشد. ضمن آن‌که، سطح اشتغال زنان مجرد تقریباً به همان اندازه زنان متأهلی است که میزان درآمد خانوار آنها «کم» می‌باشد. همچنین احتمال اشتغال زنان مهاجری که میزان آشنایی و تسلط آن‌ها به زبان انگلیسی در حد «بسیار زیاد و عالی» می‌باشد تقریباً دو برابر احتمال اشتغال زنان مهاجری است که میزان آشنایی و تسلط آن‌ها به زبان انگلیسی در حد «بسیار کم و ضعیف» می‌باشد. به علاوه، در خصوص نقش عامل مذهب، این نتایج نشان می‌دهند که در یک بیان کلی احتمال اشتغال زنان غیرمسلمان دو برابر احتمال اشتغال زنان مسلمان است. بالاخره، احتمال اشتغال زنان مهاجری که طول مدت اقامتشان در کشور مهاجرپذیر «بیش از ده سال» می‌باشد تقریباً دو برابر احتمال اشتغال زنان مهاجری است که طول مدت اقامتشان در کشور مهاجرپذیر «ده سال یا کمتر» می‌باشد. در حالی‌که، شدت تأثیر دو عامل دیگر (یعنی تحصیلات زنان و سن فرزند خردسال) به مراتب بیشتر است: احتمال اشتغال برای زنانی که دارای تحصیلات عالی هستند بیش از ۷ برابر احتمال اشتغال برای زنانی است که از پایین‌ترین سطح تحصیلات برخوردارند. احتمال اشتغال برای زنانی که هیچ‌گونه فرزند خردسالی ندارند بیش از ۶ برابر احتمال اشتغال زنانی است که دارای نوزاد کمتر از دو ساله می‌باشند. (نگاه کنید به نمودار شماره ۱).



نمودار شماره ۱. نتایج تجزیه و تحلیل رگرسیون لجستیک درباره مهم‌ترین عوامل مؤثر بر وضعیت اشتغال زنان

منبع: فروتن (۲۰۰۸). همچنین نگاه کنید به متن این مقاله زیر عنوان «داده‌ها و روش تحقیق». تذکر: این نمودار، نتایج تجزیه و تحلیل رگرسیون لجستیک این تحقیق را در خصوص مهم‌ترین عوامل مؤثر بر وضعیت اشتغال زنان نشان می‌دهد. نتایج مربوطه نشان‌دهنده شدت تأثیر هر یک از این عوامل بر روی وضعیت اشتغال زنان است و این‌که در هر یک از این عوامل، احتمال اشتغال زنان نسبت به گروه مرجع (reference group) چقدر است. توضیحات بیشتر درباره نتایج این نمودار در متن مقاله آمده است.

در هم‌تنیدگی تحصیلات، باروری و اشتغال زنان

متداول‌ترین الگوی تبیین اشتغال زن و مرد در چارچوب اقتصاد خانواده، مدل سنتی «مرد، نان‌آور خانواده»^۱ است که دارای ریشه‌های تاریخی عمیق و طولانی در جامعه بشری می‌باشد. مطابق این الگوی رفتار اقتصادی، که نوعی تقسیم کار بر اساس جنس بین مردان و زنان است، مسئولیت اصلی تأمین نیازمندی‌های خانواده مبتنی بر کار خارج از خانه در انحصار مردان می‌باشد و زنان معمولاً عهده‌دار وظایف خانگی و مراقبت از فرزندان هستند. برعکس، در «تئوری تساوی جنسیتی»^۲ (مک دونالد ۲۰۰۰)، نقش‌های جنسیتی به مراتب فراتر از الگوی سنتی تقسیم کار بر اساس جنس بین مردان و زنان تعریف و تبیین می‌شود. در این تئوری، که در واقع بر اهمیت مؤسسات و نهادهای اجتماعی^۳ در تبیین رفتار باروری تأکید می‌کند، تحصیلات و اشتغال زنان جایگاه مهمی دارند. باروری، تحصیلات و اشتغال زنان در این تئوری به‌طور قابل توجهی با همدیگر در هم تنیده‌اند و برآیند آن‌ها تصویر روشنی از تساوی جنسیتی به دست می‌دهد. مطابق این تئوری، یکی از مهم‌ترین خصوصیات کشورهای دارای سطح خیلی پایین باروری^۴، وجود مؤسسات و نهادهای اجتماعی است که در آن با مردم به عنوان «افراد» سر و کار دارند (نهادهای معطوف به فرد)^۵ که در مقابل آن‌ها مؤسسات و نهادهای اجتماعی‌ای قرار می‌گیرند که در آن‌ها مردم به عنوان «اعضای خانواده» (نهادهای معطوف به خانواده)^۶ مورد توجه واقع می‌شوند.^۷ در این تئوری، تحصیلات و اشتغال زنان به عنوان نمونه‌هایی از نوع اول مؤسسات و نهادهای اجتماعی محسوب می‌شوند. مطابق این تئوری، مؤسسات و نهادهای اجتماعی‌ای که در آن با مردم به عنوان «افراد» سر و کار دارند از سطح بالاتری از تساوی جنسیتی برخوردارند تا مؤسسات و نهادهای اجتماعی‌ای که در آن‌ها مردم به عنوان «اعضای خانواده» مورد توجه واقع می‌شوند. بر اساس این تئوری، کاهش

1. The Male breadwinner model

2. Gender equity theory

3. Social institutions

4. Very low fertility

5. Individual-Oriented institutions

6. Family-Oriented institutions

۷. گفتنی است که در تئوری‌های باروری، برخی دیگر از جمعیت‌شناسان از اصطلاحات دیگری برای توصیف جوامع دارای الگوهای متفاوت باروری استفاده کرده‌اند. به عنوان مثال، جوامع دارای سطح بالاتر باروری تحت عنوان «ملت‌های [متشکل از] خانواده‌ها» (Nations of families) و جوامع برخوردار از سطوح خیلی پایین باروری تحت عنوان «ملت‌های [متشکل از] افراد» (Nations of individuals) معرفی شده‌اند (Chesnais 1997).

نسبی تبعیض‌های جنسیتی^۱ در زمینه دستیابی به بازار کار در دوره معاصر نسبت به دهه ۱۹۵۰ تا حدود زیادی ریشه در این واقعیت دارد که مؤسسات و نهادهایی همچون تحصیلات و اشتغال زنان فرصت‌هایی را برای آن‌ها فراهم آورده‌اند تا بتوانند نقش‌های دیگری به غیر از مادر بودن را نیز دنبال کنند. تحصیلات نقش کلیدی در سیستم «پرداخت برابر برای کار برابر»^۲ و حذف تبعیض و نابرابری علیه زنان در بازار کار ایفا می‌نماید. در واقع، سطح بالای تساوی جنسیتی ناشی از انتظارات و اشتیاق فراوان به تحصیلات می‌باشد به طوری که «والدین به طور خیلی جدی دختران خود را تشویق می‌کنند تا تحصیلات و اشتغال را دنبال کنند» (مک دونالد ۲۰۰۰: ۴). در مجموع، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که در جوامع برخوردار از سطوح بالاتر تساوی جنسیتی، از آن‌جایی که زنان فرصت‌های بیشتری در زمینه سرمایه‌گذاری بر روی افزایش تحصیلات و کنترل بر رفتار باروری خود دارند، عملاً به شرایط و موقعیت‌هایی دست می‌یابند که می‌توانند با سهولت بیشتر و در سطح گسترده‌تری به اشتغال و کار خارج از خانه بپردازند. در نتیجه، علاوه بر باروری خیلی پایین و تحصیلات بالاتر، دسترسی به فرصت‌های شغلی بیشتر در بازار کار نیز می‌تواند از مهم‌ترین مشخصه‌های جوامع برخوردار از سطوح بالاتر تساوی جنسیتی تلقی گردد.

یافته‌های تحقیق مندرج در نمودار شماره ۱ نیز به خوبی نقش بنیادین تحصیلات بر روی اشتغال زنان را نشان می‌دهد. مطابق این یافته‌ها، یک همبستگی مستقیم و معنی‌داری بین سطح تحصیلات زنان و اشتغال آنان وجود دارد: زنانی که از بالاترین سطح تحصیلات برخوردارند، از بیشترین احتمال اشتغال نیز بهره‌مند هستند. نکته مهم‌تر در نتایج این تحقیق، تأثیر عامل تحصیلات بر روی اشتغال زنان در مقایسه با سایر عوامل مهم مرتبط با اشتغال زنان (از قبیل عوامل مرتبط با شکل‌بندی و خصوصیات خانواده شامل وضعیت تأهل، وجود یا عدم وجود فرزند خردسال در منزل، سن خردسال‌ترین فرزند در خانه و میزان درآمد خانوار، ساخت سنی، مذهب، ویژگی‌های مهاجرتی و قومیتی) است: در واقع، تحصیلات زنان به‌وضوح مهم‌ترین و بیشترین نقش تعیین‌کننده را بر روی اشتغال زنان بر عهده دارد (نگاه کنید به نمودار شماره ۱).

با توجه به تأکید فراوان بر اهمیت تحصیلات زنان و نقش کلیدی آن در افزایش اشتغال زنان در تئوری تساوی جنسیتی، چنین به نظر می‌رسد که این تئوری می‌تواند کاربرد گسترده‌ای در تبیین وضعیت اشتغال زنان در ایران و به‌ویژه در پیش‌بینی چشم‌اندازهای

1. Gender discriminations

2. Equal pay for equal work system

مشارکت زنان ایرانی در بازار کار در سال‌های آینده داشته باشد. این امر بیش از هر چیز ریشه در رشد خیره‌کننده میزان سواد و سطح تحصیلات به‌ویژه آموزش عالی و تحصیلات دانشگاهی در میان جمعیت زنان و دختران ایرانی طی سال‌های اخیر دارد (کاظمی‌پور ۱۳۸۵، سفیری ۱۳۸۶)، که منعکس‌کننده ارزش فراوان تحصیلات در نزد خانواده‌های ایرانی و به‌ویژه نگرش موافق و اشتیاق فراوان زنان و دختران نسبت به تحصیلات می‌باشد. به عنوان مثال، داده‌های جدول شماره ۳، که مبتنی بر نتایج یک تحقیق اخیر در شمال ایران می‌باشد (فروتن ۱۳۸۷)، برای توضیح بیشتر نگاه کنید به متن این مقاله، زیر عنوان «داده‌ها و روش تحقیق» به‌روشنی نشان‌دهنده این واقعیت است که امروزه برای اکثریت چشمگیری از افراد جامعه (علی‌الخصوص، برای زنان و دختران)، تحصیلات نقش و اهمیت به‌مراتب چشمگیری در اولویت‌بندی موضوعات زنان حتی در مقایسه با موضوعات مهم دیگر زنان همچون ازدواج و اشتغال دارد (نگاه کنید به جدول شماره ۳). بدین ترتیب، افزایش چشمگیر آموزش عالی و تحصیلات دانشگاهی زنان در ایران نه تنها خود می‌تواند مستقیماً باعث افزایش انگیزه‌ها و انتظارات برای مشارکت بیشتر زنان در بازار کار گردد، بلکه شکل‌بندی خانواده را نیز معمولاً به‌گونه‌ای تحت تأثیر قرار می‌دهد (مانند به تأخیر انداختن سن ازدواج و کاهش سطح باروری) که سازگاری و همسازي بیشتری با کار خارج از خانه زنان دارد (فروتن ۱۳۸۶). به عنوان مثال، طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵، میانگین سن ازدواج زنان از حدود ۱۸ سال به تقریباً ۲۴ سال افزایش پیدا کرد و مهم‌تر از آن، باروری کل از بیش از ۷ فرزند به حدود ۲ فرزند تقلیل یافت (میرزایی ۱۳۸۴، عباسی و همکاران، ۲۰۰۳، فروتن ۲۰۰۸). علاوه بر این، تحقیقات پیمایشی اخیر در ایران نشان‌دهنده تغییرات به‌مراتب عمیق‌تر در بعد ایده‌آل خانواده است به طوری که الگوی «فقط یک فرزند» به عنوان الگوی ایده‌آل باروری برای نسبت فزاینده‌ای از زنان و دختران ایرانی شناخته شده است (به عنوان مثال، نگاه کنید به: عباسی شوازی و مک‌دونالد ۲۰۰۶). بدین ترتیب، علی‌رغم سطح اندک میزان فعلی اشتغال زنان در ایران، گسترش روزافزون سواد و تحصیلات آنان تحولات گسترده‌ای را در زمینه نقش‌های جنسیتی و چشم‌اندازهای مشارکت زنان در بازار کار در سال‌های آینده فراهم خواهد آورد به طوری که «... هر چه سطح سواد و تخصص زنان افزایش یابد و سرمایه‌های بیشتری صرف آن‌ها شود، ضرورت بهره‌گیری از آن سرمایه‌گذاری‌ها و محصول آن یعنی زنان دارای تخصص و مهارت، بیشتر خواهد شد...» (زنجان‌ی ۱۳۸۲: ۱۶۶).

جدول ۳. نحوه نگرش پاسخ‌گویان نسبت به اولویت‌بندی تحصیلات و ازدواج زنان در مقایسه با اشتغال زنان در ایران

«کدام یک از موارد زیر برای زنان مهم‌تر است و باید در اولویت برای آنان قرار گیرد؟»			
گزینه‌ها	کل	مرد	زن
تحصیلات	۹۴/۶	۹۳/۳	۹۵/۹
اشتغال	۵/۴	۶/۷	۴/۱
جمع	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰
«کدام یک از موارد زیر برای زنان مهم‌تر است و باید در اولویت اول برای آنان قرار گیرد؟»			
گزینه‌ها	کل	مرد	زن
ازدواج	۷۳/۰	۶۱/۷	۸۶/۱
اشتغال	۳۶/۰	۳۸/۳	۱۳/۹
جمع	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰

مأخذ اطلاعات: فروتن (۱۳۸۷)؛ همچنین نگاه کنید به متن این مقاله زیر عنوان «داده‌ها و روش تحقیق».

خلاصه و نتیجه‌گیری

این مقاله با استفاده از نتایج مطالعات نظری و تحقیقات تجربی، زمینه‌ها و پیامدهای جمعیت‌شناختی موضوع اشتغال زنان را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده است. افزایش فزایندهٔ میزان مشارکت زنان در بازار کار به‌ویژه پس از دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ باعث گردید تا جمعیت‌شناسان نیز همچون متخصصین و محققین سایر رشته‌های علمی به‌ویژه در حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی، موضوع اشتغال زنان را در کانون مطالعات و تحقیقات خود قرار دهند. به‌علاوه، دلایل گرایش جمعیت‌شناسان به مطالعهٔ اشتغال زنان عمدتاً ریشه در ارتباط متقابل و تنگاتنگ متغیرهای جمعیت‌شناختی و مشارکت زنان در کار خارج از خانه دارد. اشتغال زنان، همچون تحصیلات، می‌تواند زمینه‌های ارتقا منزلت و استقلال آنان را در خانواده و جامعه فراهم آورد، و آگاهی و دانش آنان را در زمینهٔ مراقبت‌های بهداشتی و تغذیه‌ای و الگوهای ازدواج و باروری افزایش دهد. به‌طوری‌که معمولاً با کاهش مرگ و میر نوزادان و کودکان، مرگ و میر مادری و همچنین بعد محدودتر خانواده همراه است. از سوی دیگر، متغیرهای جمعیت‌شناختی، به‌ویژه الگوهای مرتبط با شکل‌بندی خانواده و سطح باروری، تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر روی مشارکت زنان در بازار کار دارند که در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. ضمن آن‌که، تجزیه و تحلیل‌های این مقاله نشان داده است که تأثیرات باروری زنان بر روی اشتغال آنان در خارج از خانه را می‌توان به‌طور برجسته‌تری در قالب متغیر دقیق‌تری

یعنی سن فرزندان خردسال مشاهده کرد. بر همین اساس، علاوه بر روندهای رو به رشد در زمینه تحصیلات دانشگاهی زنان و نگرش مثبت جامعه نسبت به اشتغال زنان، تغییرات جمعیت‌شناختی طی سال‌های اخیر در ایران (به‌ویژه افزایش میانگین سن ازدواج زنان و کاهش میزان باروری) نیز به گونه‌ای تحقق‌یافته و در حال گسترش است که علی‌الخصوص در سطح تصمیم‌گیری‌های فردی، زمینه‌های مناسبی را برای افزایش مستمر انگیزه‌ها و انتظارات در زمینه اشتغال زنان در خارج از خانه فراهم می‌آورد.

منابع

- اسدی، علی و همکاران (۱۳۵۶) *تمایلات فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی در ایران: گزارشی پیرامون یک تحقیق در تهران*. تهران: پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۲) «زن و مدیریت». *مجموعه مقالات دومین همایش توانمندسازی زنان*. تهران: انتشارات مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، چاپ اول، صص ۱۶۵-۱۷۵.
- سفیری، خدیجه (۱۳۷۷) *جامعه‌شناسی اشتغال زنان*. تهران: انتشارات تبیان. (چاپ اول).
- _____ (۱۳۸۶) «زنان و تحصیلات دانشگاهی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*. شماره ۵۶-۵۷. صفحات ۱۰۱-۱۲۷.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۵) *تحولات اخیر و آینده وضعیت اشتغال و بیکاری در ایران با تأکید بر وضعیت اشتغال زنان*. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*. سال یکم. شماره ۱. صص ۲۰-۴۲.
- فروتن، یعقوب (۱۳۸۲) «تأثیرات اشتغال زنان بر روی مناسبات زناشویی». *مجموعه مقالات دومین همایش توانمندسازی زنان*. تهران: مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، (چاپ اول). صص ۲۴۳-۲۵۶.
- _____ (۱۳۸۶) «ابعداد جمعیت‌شناختی مشارکت زنان در بازار کار». مقاله ارائه شده در چهارمین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۴-۱۵ اسفند ماه ۱۳۸۶.
- _____ (۱۳۸۷) «بررسی نگرش‌ها درباره اشتغال زنان و ارتباط آن با مؤلفه‌های جمعیت‌شناختی: مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه مازندران». گزارش پژوهشی منتشر نشده، معاونت پژوهشی دانشگاه مازندران، بابلسر.
- عبدی، عباس و محسن گودرزی (۱۳۷۷) *تغییرات فرهنگی در ایران*. تهران: انتشارات روش.
- هیر، دیوید. ام. (۱۳۸۰) *جامعه و جمعیت: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی جمعیت*. (ترجمه یعقوب فروتن). بابلسر: انتشارات دانشگاه مازندران (چاپ اول).
- مرکز آمار ایران. *نتایج سرشماری سال‌های متعدد (۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵)*. تهران: مرکز آمار ایران.
- میرزایی، محمد (۱۳۸۴) *جمعیت و توسعه با تأکید بر ایران*. انتشارات مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تهران: (چاپ اول).

Abbasi-Shavazi M. J. and McDonald P. (2006). "Fertility Decline in the Islamic

- Republic of Iran: 1972-2000" *Asian Population Studies*, 2 (3): 217-237.
- ____ M. J., and P. McDonald and M. Hosseini-Chavoshi, (2003), "Changes in Family, Fertility Behaviour and Attitudes in Iran" Working Papers in Demography, Research School of Social Sciences, The Australian National University, No. 72, Canberra, Australia.
- Anker R and M Anker (1995), "Measuring Female Labour Force with Emphasis on N F Egypt", IN: *Gender and Development in the Arab World*, Ed: Khoury and V M Moghadam, The United Nations University Press, Pp. 148-176.
- Ashford Right", L S (2001), "New Population Policy: Advancing Women's Health and *Population Bulletin*, 56 (1):3-46
- Bergemann A. and G. J. van de Berg (2006) "Active Labour Market Policy Effects for Women in Europe: A Survey. *IZA Discussion Paper* No. 2365.
- Bernhardt, E. M. (1992), Fertility and Employment, *European Sociological Review*, 9 (1): 25-42.
- Bielby, D. D (1992) "Commitment to Work and to Family", *Annual Review of Sociology*, 18: 281-302.
- Bloom D. and A. Brender (1993), "Labour and the Earning World Economy", *Population Bulletin*, 48 (2): 1-32.
- Brewster, K. L. and R. R. Rindfuss (2000). "Fertility and Women's Employment in Industrialized Nations", *Annual Review of Sociology*, 26: 271-296.
- Brooks C. and P. A. Volker (1985). "Labour Market Success and Failure: An Analysis of the Factors Leading to the Workplace Destinations of the Australian Population", IN. *The Structure and Duration of Unemployment in Australia: Proceedings of a Conference*, (Ed: P. A. Volker), 4-5 August 1983. BLMR Monograph Series No. 6. Australian Government Publishing Service (AGPS). Canberra, Australia.
- Brusentsev, V. (2002) "Cross-National Variation in Labour Market Participation of Married Women in Australia, Canada and the United States of America," *The Economic Record*, 78 (241): 224-231.
- Chesnais J-C (1996), "Fertility, Family, and Social Policy in Contemporary Western Europe", *Population and Development Review*, 22 (4): 729-739.
- Cotter D. A., J. M. Hermsen and Vanneman (2001), Women's Work and Working Women: The Demand for Female Labour", *Gender and Society*, 15 (3): 429-452.
- Davis K. (1984). Wives and Work: The Sex Role Revolution and Its Consequences", *Population and Development Review*, 10 (3): 397-417.
- Davis, K. and P. van den Oever (1982). "Demographic Foundations of New Sex Roles," *Population and Development Review*, 8 (3): 495-511.
- Dharmalingam A. and S. P. Morgan (1996). "Women's Work, Autonomy, and Birth Control: Evidence from Two South India Villages", *Population Studies*, 50 (2): 187-201.
- Donahoe, D. A. (1999), "Measuring Women's Work in Developing Countries," *Population and Development Review*, 25 (3): 543-576.

- Drovandi S. and S. Silvana (2004). "Women's Autonomy and Demographic Behaviour," *Population Review*, 42 (2): 1-31.
- Fargues P. (2005), "Women in Arab Countries: Challenging the Patriarchal System?," *Reproductive Health Matters*, 13 (25): 43-48.
- Farre, L. and F. Vella, (2007) "The Intergenerational Transmission of Gender Role Attitudes and its Implications for Female Labour Force participation", IZA Discussion Paper No. 2802, P.p. 1-43.
- Fernandez. R., A. Fogli and C. Olivetti, (2004), "Mothers and Sons: Preference Formation and Female Labour Force Dynamics", *Quarterly Journal of Economics*, 119 (4): 1249-1299.
- Foroutan. Y. (2006). "Family, Religion, and Multiculturalism: Challenging Implications on Women's Economic Behavior", Paper presented at the 2006 Annual Meeting of the Population Association of America, Los Angeles, the United States of America, March 30-April 01.
- Foroutan, Y. (2008a), "Women's employment, religion and multiculturalism: sociodemographic Emphasis", *Journal of Population Research*, 25 (1): 163-190.
- _____ (2008b), "Gender and Religion: The Status of Women in the Muslim World", In P. Clarke and P. Beyer (Eds.), *The World's Religions: Continuities and Transformations*, London Routledge Publication, pp. 225-238.
- _____ (2008c): "Intergenerational Transmission of Demographic Behaviour and Reproductive Health in Iran", Paper presented to the IUSSP Seminar on Early Adulthood in Time and Space: Multidimensional and Multilevel Perspectives, the Institute national d'études démographiques (INED), Paris, France, 26-27 June.
- _____ (2008d). "South Asian Female Migrants' Work Differentials: Multicultural Assessment", *South Asia Research*, 28 (2): 203-224.
- _____ (2008e), "Migration differentials in women's market employment: An empirical and multicultural analysis", *International Migration Review*, Vol. 42, No3, pp. 677-705.
- _____ (2008f), "Employment Differentials of Second Generation of Muslim Immigrants: Assimilation and Discrimination Hypotheses", *Immigrants and Minorities*, 26 (3): 219-241.
- _____ (Forthcoming), "Employment differentials of Christian and Muslim Lebanese Women in Australia: A comparative perspective". *Australian Religion Studies Review*.
- _____ and McDonald, P. (2008), Asian Migrant Women's Employment Participation: Patterns, Determinants and Differentials", *Asian Journal of Women's Studies*, 14 (2): 109-141.
- Fortin, N. (2005). "Gender Role Attitudes and Labour Market Outcomes of Women Across OECD Countries", *Oxford Reviews of Economic Policy*, 21 (3): 416-438.
- Franz, W (1985), "An Economic Analysis of Female Work Participation, Education, and Fertility: Theory and Empirical Evidence for the Federal Republic of Germany", *Journal of Labour Economics*, 3(1 [Part 2]) S218-S234.

- Hakim C. (1996), *Key Issues in Women's Work: Female Heterogeneity and the Polarisation of Women's Employment*, Atlantic Highlands, NJ: Athlone, London.
- International Labour Organisation (ILO) (1999), *Key Indicators of the Labour Market*, Geneva.
- International Labour Organisation (ILO) (2001) *Key Indicators of the Labour Market 2001-2002*, Geneva.
- Lehrer E. L. (2004), "Religion as Determinant of Economic and Demographic Behavior in the United States", *Population and Development Review*, 30 (4): 707-726.
- Leser, C. E. V. (1985), "Trends in Women's Work Participation", *Population Studies*, 12 (2): 100-110.
- McDonald P. (2000), "Gender Equity, Social Institutions and the Future of Fertility", *Journal of Population Research*, 17 (1): 1-16.
- Omran A. R. and F. Roudi (1993), "The Middle East Population Puzzle", *Population Bulletin*, 48 (1): 1-38.
- Read J. G. (2004), "Cultural Influences on Immigrant Women's Labour Force Participation: The Arab-American Case", *International Migration Review*, 38 (1): 52-77.
- Riley N. E. (1997), Gender, Power and Population Change, *Population Bulletin*, 52 (1): 1-48.
- Riley N. E. (1998), "Research on Gender in Demography: Limitation and Constrains", *Population Research and Policy Review*, 17 (6): 521-538.
- Riley E. R. and J. McCarthy (2003), *Demography in the Age of the Postmodern*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Rosenfeld R. A. (1996), "Women's Work History", In *Fertility in the United States: New Patterns, New Theories*, J. B. Casterline, R. D. Lee, and K. A. Foote. (Ed.s), *Population and Development Review*, 22 (Supp): 199-222.
- Shaditalab Jaleh (2005), "Iranian Women: Rising Expectations", *Critique Critical Middle Eastern Studies*, 14 (1): 35-55.
- Statistics Canada, Labour Force Survey (<http://www.statcan.ca>)
- Statistical Center of Iran. (SCI): *Iran Statistical Yearbook*. 1997, Tehran: Statistical Center of Iran.
- The Australian Bureau of Statistics (<http://www.censusdata.abs.gov.au>)
- United Nations (1974), *Towards a System of Social and Demographic Statistics*, Studies in Methods, Series F, No. 18, Department of International Economics and Social affairs, New York.
- United Nations (2000) New York. *The World's Women 2000: Trends and Statistics*, Social Statistics Indicators, Series K, No. 16, New York.
- United Nations (1998): *Women in the Islamic Republic of Iran - A country profile*, New York: United Nations.
- Ware H. (1981), *Women, Demography, and Development*, Development Studies Center, Australian National University, Canberra, Australia.
- Young C. (1990), *The Impact of Demographic Change on Australia's Labour Force with Reference to the Special Role of Women*, Working Paper in Demography, No. 19, Research School of Social Sciences, The Australian National University, Canberra, Australia.